

#### اشاره

تاریخ نهضت ملت ایران، به ویژه در دو سده اخیر، و مبارزه به منظور رهایی از قیود متعدد استعماری، خاطره مجاهدان حق طلب بسیاری را در خود ثبت کرده است. نوشتار حاضر نگاهی هر چند مختصر به زندگی و تلاشهای ماموستا ملامحمد مفاخری دارد. او رادمردی کم نظیر بود که روز و شب زندگی مبارک خود را مصروف مبارزه در جهت نابودی اساس ظلم و ستم فئودالیسم و الغای نظام ارباب - رعیتی کرد. وی عالمی از علمای یتلاق کردستان بود که جنبه های بسیاری از شخصیت علمی - عرفانی و جهادی این مبارز بزرگ بر عموم ناشناخته مانده است. امید است در آینده با همکاری و همدلی محققان و پژوهشگران مناطق مرزی کشور، بیش از پیش به معرفی علمای آن دیار بپردازیم.

### عالمی در آشنا

زندگی علمی و مبارزات ماموستا ملامحمد مفاخری

دکتر محمدعلی خالدیان\*

محمد صدیق شهبازیان

بشر این موجود برگزیده خداوند که به واسطه تعلیم الهی از سایر آفریدگان ممتاز گردید، برای به ظهور رساندن سرمایه معرفتی به ودیعه نهاده شده در وجودش تحت تعلیمی تکاملی قرار گرفت که نهایت آن به دین اسلام ختم گردید. این مزیت برای دین اسلام به واسطه تعریف دقیق تری است که اسلام از معرفت الهی ارائه می کند و راه وصول بدان معرفت را طی قوانینی دینی و دنیوی مشخص می سازد. در این میان، عالمان اسلامی که دعوت کنندگان و راهنمایان به سوی چنان معرفت ولایی اند،

\* محمدعلی خالدیان، دانش آموخته حوزه و دانشگاه و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی گرگان.

محمد صدیق شهبازیان، پژوهشگر معارف اسلامی.

با تحمل شداید زائد الوصف در تکامل جوامع بشری نقش بسزایی داشته‌اند و همواره در اصلاح انحرافات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کوشیده‌اند.

یکی از انحرافات سیاسی و اقتصادی در جامعه بشری به وجود آمدن نظام فئودالیسم و یا به عبارت دیگر سیستم ارباب - رعیتی بود که شرح ظلم و ستمهایی که در آن سیستم سیاسی - اجتماعی بر قشر زحمتکشان و کشاورزان می‌رفت، خود مستلزم نگارش کتابهای متعدد است. نظام فئودالیسم که در واقع شکل ویژه‌ای از برده‌داری بود، تمام رنجها و سختیها را بر دوش کشاورز و کارگر می‌گذاشت و ارباب را مالک جمیع مایه‌تعلق رعیت می‌نمود.

نوشتار حاضر به استناد اسناد و مدارک موجود، به معرفی ابعاد مختلف شخصیتی یکی از علمای کم‌نظیر منطقه ییلاق کردستان می‌پردازد که با به طبق اخلاص گذاشتن جان و مال خود، به مبارزه‌ای اصولی و همه‌جانبه علیه نظام ظالمانه فئودالی اقدام نمود؛ مبارزه‌ای که همگام با مبارزان آزادیخواه دیگر این سامان به نابودی نظام ارباب - رعیتی منجر گردید.

این شخصیت فرزانه و عالم ربانی، استاد ماموستا ملامحمد مفاخری، در سال ۱۲۸۵ خورشیدی در روستای حاجی پموخ، از روستاهای ناحیه ییلاق کردستان، در خانواده‌ای کشاورز پا به عرصه وجود نهاد و پس از طی مقدمات خواندن و نوشتن نزد ملامحمد عالیجانی، در محضر عارف نامدار آن سامان، مرحوم ملاعبدالله مفاخری، دوران طلبگی را در روستای باشماق که از قدیم الزمان مهد علم و عرفان بوده آغاز نمود. وی در ادامه به روستای نرگس جار، از توابع شهر زور عراق، مهاجرت نمود و نزد شیخ عابد نرگس جاری زانوی تلمذ بر زمین زد. این مرحله یک سال و نیم به طول انجامید. آن گاه در محضر ملامحمد صاحب قره‌داغی نیز مدتی را به کسب علم و دانش پرداخت. سپس دو سال دیگر را نزد استاد ملامحمد گرجی در شهر علم و عرفان سنندج به بهره‌گیری از محضر آن عالم کم‌نظیر اختصاص داد و در نهایت آخرین مرتبه علوم شرعی متداول را در محضر استاد ملامحمود مفتی در مدت سه سال به پایان رسانید و نزد ایشان به افتخار دریافت اجازه افتا در مذهب امام شافعی (ره) و تدریس علوم دینی نائل گردید.

استاد مفاخری به این اندازه در طلب علم اکتفا ننمود و در سال ۱۳۱۳ با قبولی در دانشکده الاهیات دانشگاه تهران (دانشکده معقول و منقول سابق) که قبولی در آن خصوصاً در آن زمان با آزمونهای دشواری همراه بوده است، به ادامه روند دانش پژوهی پرداخت. این فرصتی استثنایی

بود تا مرحوم ماموستا مفاخری با بهره‌گیری از محضر استادان میز و بی‌نظیری مانند مرحومان بدیع الزمان فروزانفر، سید محمد طاهر تنکابنی و شیخ محمد لواسانی رئیس دانشکده معقول و منقول، عالی‌ترین مدارج علمی را طی نماید و با توشه‌ای وصف‌ناپذیر از علم و معرفت ناب اسلامی به کردستان برگردد و به خدمت به همان مردمی بپردازد که از میانشان برخاسته بود. در نظر داشته باشیم که استاد می‌توانست با توجه به مدارج علمی به راحتی در مرکز و در بهترین دوایر دولتی عالی‌ترین سمتها را داشته باشد، اما ایشان راه خدمت به خلق رنج‌دیده و مبارزه با ظالمان را با علم به خطرات و سختیهای زائد الوصف آن راه انتخاب نمود، زیرا آگاهی دادن به جامعه را راه هدف اصلی و اساسی خود می‌دانست و تمامی تلاشهای همه‌جانبه خود را به منظور نجات غریق مصروف می‌داشت و به فکر رهانیدن گلیم خود نبود و در این راه تنها به رضای مالک علی الاطلاق هستی می‌اندیشید.

استاد مفاخری نفس خود را چنان پرورده بود که نه سودای ریاست در سر داشت و نه شوق امارت. جناب ایشان به کردستان بازگشت تا به اذن خداوند تعالی ملجأ مظلومان باشد. منزل او پناهگاه درماندگان بود و ستم‌دیدگان در هر وقت از شب و روز به ایشان مراجعه می‌کردند و بر آن رکن عظیم ظلم‌ستیزی تکیه می‌نمودند. موقعیت علمی و اجتماعی استاد مفاخری که همراه با قاطعیت و اطمینان به حق بود، اربابان ظالم را ناخودآگاه در رویارویی با علامه درمانده و منکوب می‌ساخت. آنان همواره سعی داشتند تا خود را در معرض هجمات روح جهادی، مبارزه‌طلب و قاطع ملا محمد مفاخری قرار ندهند و از تیزی قلم و تندی بیان وی که ابهت پوشالی ملاکان را بیش از پیش فرو می‌ریخت محافظت نمایند، زیرا علامه مفاخری بی‌محابا به آنان می‌تاخت، به تندی اندرزشان می‌داد و رسوایشان می‌ساخت. بعدها که استاد سردفتری ازدواج و طلاق و طبق قوانین وقت همزمان سردفتری ثبت اسناد رسمی را نیز عهده‌دار شد، کار بر فتودالها دشوارتر از قبل گردید.

جوانب مختلف شخصیتی استاد علامه مفاخری بسیار در خورد توجه است. ایشان عالمی قشری نبود، بلکه عارفی اهل دل و آگاه از انوار قدسی بود که شریعت و طریقت را توأمان در نظر داشت، آن گونه که شافعی (علیه الرحمة) می‌فرماید:

فقیهاً وصوفیاً فکن لیس واحداً      وحق الله إیاک أنصح  
فذاک قسی لم یدق قلبه التقی      وهذا جهولٌ کیف ذو الجهل یصلح

از دیدگاه دیگر، استاد اهل کار و تلاش بود و از کودکی به کشاورزی و تولید اشتغال داشت و در عین حال داعی تمام عیار مبارزه علیه ظلم و بی‌عدالتی و مصلحی درد آشنا بود. وی سرمنشأ تمام بدبختیهای تودهٔ ستم‌دیده را بی‌سواد و عوام‌زدگی آنان می‌دانست؛ امری که باعث استیلائی ظالمان بر آن گردیده بود. لذا تمام همت و توان خود را در درجهٔ اول مصروف آگاهی دادن به مردم جهت مبارزه با جهل و بی‌خبری می‌کرد. استاد عامل دیگر رکود و رخوت در مبارزه میان عموم را عدم شناخت خداوند به عنوان مدافع و پشتیبان مظلومان مؤمن می‌دید و به خوبی می‌دانست که برای رسیدن به چنان شناختی که حرکت دهنده به سوی جهاد است، ابتدا باید روح و نفس از هر نوع کدورت و ناخالصی مصفا باشد.

تأثیر معنوی انفاس تزکیه شدهٔ استاد برای آنانی که در زمان حیاتش با وی بودند، به دفعات ثابت شده بود. آری، تأثیر مبارک نفوس مهذب است که اهل ایمان را قوت و توان می‌بخشد و ظالمان را بی‌اختیار به عقب می‌راند. در امر تعلیم و تربیت نیز تأثیر معنوی استاد عارف عامل، اصل ترقی و تعالی علمی و معنوی برای شاگرد فهیم و باتقواست. در بُعد اجتماعی تأثیرات نفوس خالص از مطامع دنیوی است که به خواست خداوند به اجتماع روح و انرژی می‌بخشد و به حرکت تکاملی عموم می‌انجامد. کسانی نیز بوده و هستند که بعد از وفات استاد، مراتب معنوی ایشان را به صورت رؤیای صالحه دریافته‌اند که بدان علت که امری فرامادی و تجربه‌هایی شخصی‌اند، از بسط و شرح آن صرف‌نظر می‌نماییم. اوج سیر و سلوک عرفانی استاد در جریان سفر حج ایشان در سال ۱۳۵۸ خورشیدی بوده است. خداوند ما را از برکت چنان انفاس طیبیه‌ای بهره‌مند فرماید.

### شرح جنبهٔ مبارزاتی علامه مفاخری

همان گونه که گفته شد، عمدهٔ مبارزهٔ استاد تلاش در جهت الغای نظام فئودالی و رهانیدن کشاورزان از زیر یوغ بردگی فئودالها بود. ایشان با قدم نهادن در این مبارزهٔ مقدس راهی را برگزید که جز کشته شدن و بر باد رفتن خانمان سرانجام دیگری برای آن متصور نبود. در آن برهه از زمان کسی نمی‌توانست به خود بقبولاند که مبارزه با اربابانی که دامنهٔ نفوذ سیاسی و اقتصادی آنان تمام ادارات و قوای نظامی و انتظامی را در بر گرفته بود و با تکیه بر قدرت زر و زور، هر صاحب مقام و موقعیتی را به انجام خواسته‌های نامشروع خود وادار می‌نمودند، ثمره‌ای داشته باشد. اما نفس مطمئنهٔ استاد به امداد الاهی باور داشت و همین موضوع جناب

ایشان را جرأت و شهامت می‌بخشید و نیرو می‌داد. از نگاه استاد مرگ چونان کیمیا بود که مس وجود را به طلا تبدیل می‌نمود. چنان که می‌فرماید:

از مرگ می‌نترسم آخر بقاست مردن

گر زندگی نحاس است خود کیمیاست مردن  
تحت فشارهای داخلی و خارجی ناشی از افشاگریها و مبارزات شخصیت‌های مبارزی مانند امثال علامه مفاخری بود که رژیم پادشاهی ایران سرانجام تسلیم گردید و قانون اصلاحات ارضی را تصویب نمود.

استاد در ضمن مبارزه با مالکان منطقه و شوراندن مردم علیه آنان، با نوشتن نامه‌های متعدد به بالاترین مقامات مملکتی وقت مانند نخست‌وزیر و عالی‌ترین علمای متنفذ مانند آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله لواسانی و دکتر سید حسن امامی، ظلم و ستم وارد بر دهقانان و رعیت را افشا می‌نمود که اسناد آن مکاتبات موجود است. پیش‌نویس نامه‌ای از علامه مفاخری به دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت، موجود است که در آن ظلم و ستم فئودالها بر رعیت و وضعیت منطقه به سمع مرحوم دکتر محمد مصدق رسانیده شده است.

یادآور می‌شود استاد از طریق دوستان و آشنایان متنفذی مانند دکتر مصدق، مرحوم سید مصطفی حجازی، مرحوم عبدالرحمن فرامرزی، مدیر وقت روزنامه کیهان، دکتر کریم سنجابی و مانند آنها، فشار بسیاری را بر فئودالهای منطقه و دیگر مناطق وارد می‌ساخت و آنها را مجبور به اصلاح رویه‌های ظالمانه خود می‌نمود و تا حدودی نیز موفق می‌شد.

به علاوه، استاد مفاخری با قلم و بیان قوی خود، ظلم و ستم وارد بر کشاورزان را به سمع مقامات دولتهای خارجی می‌رساند به عنوان مثال، در یکی از نامه‌هایی که از ایشان موجود است، ظلم و ستم فئودالها را از طریق جراید به سمع مقامات دول خارجی می‌رساند و آنان را مخاطب قرار می‌دهد تا بدین وسیله فشار بر دولت مرکزی را به منظور رفع ستم بر دهقانان و رعیت شدت بخشد و موفق نیز می‌شود. نامه‌هایی نیز به برخی از چهره‌های متنفذ می‌نگارد و به صراحت آنان را از کمک به ظالمان برحذر می‌دارد و بیان می‌دارد که مصلحت ایران و ایرانی در الغای فئودالیسم است.

سردمداران ظلم (فئودالهای منطقه) تلاش بسیاری نمودند تا استاد را به قتل رسانند و شمع وجود ایشان را خاموش نمایند و به طور علنی نیز ایشان را تهدید به قتل نموده بودند.

این موضوع را استاد در نامه‌هایی که برای مقامات مملکتی و دوستان متنفذ خود نگاشته، بیان کرده است. آنان افرادی را اجیر نمودند تا به انحای مختلف نقشه شوم خود را عملی سازند، ولی حفاظت الاهی مانع از به انجام رسیدن توطئه‌های آنان گردید. به عنوان نمونه، یکی از فتودالهای منطقه در نقشه‌ای شوم کوشید با ایجاد تصادفی صوری در شهر کرمانشاه استاد را از میان بردارد. در اثر آن حادثه، استاد مفاخری دچار ضربه و خونریزی مغزی گردید و تحت عمل جراحی قرار گرفت. آن فتودال سپس کوشید از طریق فشار بر پزشک معالج مانع تکمیل روند درمان گردد، ولی نتیجه‌ای را که در نظر داشت نگرفت و اجل مهلتش نداد: «ومکروا و مکر الله والله خیر الماکرین».

از اقدامات دیگری که فتودالهای منطقه برای متوقف نمودن حرکت اصلاحی ملامحمد مفاخری انجام دادند، پرونده‌سازی در ادارات نظامی و امنیتی منطقه بود، به نحوی که استاد و حتی فرزند ارشدش را که در آن هنگام هجده سال داشت و طلبه علوم دینی بود به بند ساواک کشیدند. استاد در نامه‌ای که به آقای دکتر سید حسن امامی که از علمای تراز اول و متنفذ تهران و از آشنایان ایشان بود می‌نگارد، این موضوع و حتی دستگیری فرزندش را بیان می‌نماید. اقدامات ساواک پس از حبس استاد منجر به تبعید ایشان به مراغه می‌گردد. این موضوع باعث می‌شود استاد در آن شهر با روحانیان منطقه آشنا شود و پیوند عجیبی میانشان ایجاد گردد و این خود موجب گسترده شدن دامنه مبارزه با فتودالیسم و گسترده‌تر شدن آتش اعتراضات اجتماعی گردید.

فتودالها پس از ناکامی در توطئه‌های خود از راه تطمیع وارد شدند و با طرح پیشنهادهای اغواکننده خود مبنی بر واگذاری صدها هکتار زمین و آبادیهای متعدد، به گمان خود خواستند عزم استاد را سست نمایند. اما از این حقیقت غافل بودند که استاد را نیرویی الاهی و نفسی مطمئنه یاری می‌دهد که تمامی زخارف مادی این عالم خاکی در برابر آن به پیشیزی نمی‌ارزد. علامه مفاخری نیز با جوابی از سر خرد در پاسخ به آنان بیان می‌داشت: لازم نیست این بذل و بخششها را در حق من انجام دهید. اگر اندکی عقل و خرد داشته باشید، به جای تمامی این تهدیدها و تطمیع‌ها، باید از فشار خود بر رعیت بیچاره بکاهید و از آنان انواع مالیاتها را نگیرید و آنان را به بیگاریهای ظالمانه مجبور نکنید، با آنها رفتارهای حیوانی ننمایید، در طویله محبوسشان نسازید و هزاران اعمال خلاف انسانیت را مرتکب نشوید. آن گاه اگر به آنان

بگویند از ملامحمد اطاعت نکنید، گفته شما را به کار خواهند بست. به هر حال، اعمال استاد به زبان حال به آنان می‌فهماند که:

برو این دام بر مرغی دگر نه  
که عنقا را بلند است آشیانه

ملامحمد مفاخری و امثال ایشان نشان داده‌اند که علمای شریعت تنها خود را مقید به درس و بحث و بیان حلال و حرام نمی‌دانستند، بلکه در میدان امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و بیداد حتی جان خود را تقدیم آستان صاحب شریعت می‌نمودند. همچنان که علامه مفاخری در این میدان مبارزه ابتدا از نفس اماره خود آغاز کرد و آن گاه با اقتدا به سلف صالح چون امام همام حسین بن علی (رضی الله عنهما) پرچم «هیئات منا الذلّة» را برافراشت و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای از استاندار تا نخست‌وزیر را مورد عقاب و انتقاد قرار داد. به عنوان مثال، وی در یکی از نامه‌هایش به نخست‌وزیر وقت، امیر عباس هویدا، می‌نویسد:

به کدام رو سفیدی طمع بهشت داری      تو کاندر جریده هزار نامه سیاه داری

سرانجام، روح بلند علامه ملامحمد مفاخری پس از عمری تلاش در میدانهای علمی و عرفانی و جهادی، در روز بیست و سوم آبان ماه یکهزار و سیصد و شصت و نه به سوی رب جلیل عروج نمود و یاران و شاگردان و دوستداران را در غمی سخت فرو برد. مرحوم استاد ملامسعود قادر مزی، صاحب تصانیف متعدد فقهی و مفسر قرآن کریم، امامت نماز بر پیکر استاد را در روزی به یاد ماندنی عهده‌دار شد. حضور جمعیتی عظیم مسیری طولانی را در شهر قروه در برگرفته بود و در پیشاپیش آنان علما و روحانیون و طلاب شیعه و سنی و قشرهای مختلف مردم از هر دو مذهب حضور داشتند. عاش سعیداً و مات سعیداً! خدایش رحمت کند و ما را نیز از برکت ارواح پاکش بهره‌مند فرماید!

در خاتمه مجدداً یادآور می‌شود که شناخت چهره‌های شاخص و تأثیرگذار بر تکامل جوامع بشری و معرفی آن شخصیت‌های والا به عموم امری واجب است. جوامع بشری همواره محتاج چنان شناختی از فرهیختگان خود بوده و هستند تا با مطالعه زندگی آنان نقاط ضعف و قوت تاریخی خود را دریابند و آن حقایق تاریخی را چراغ راه خود بدانند. نتیجه اهمال در شناخت و شناساندن سرمایه‌های فرهنگی - علمی و سیاسی، تهی شدن بار معنایی جامعه و احساس بی‌هویتی خواهد بود. به راستی اهتمام به میراث‌گرانیهای جامعه برازنده ملت بزرگ و ریشه‌دار ایران زمین است.



آن بزرگواران به جوار رحمت حق انتقال یافته‌اند و نیازی به شهرت و یا تعریف و تمجید ما ندارند. این ماییم که به یادکرد آنان نیازمندیم، زیرا بر این باوریم که طبق روایات، هنگام یادکرد صالحان و پاکان رحمت خداوند نازل می‌شود. این ماییم که با یاد صفای قلب آنان، قلب خود را جلا می‌دهیم و با نظاره انوار درخشان علم و معرفت آنان آرام می‌گیریم. خداوند رحمتشان نماید و ما و ایشان را از الطاف عالیة خود بهره‌مند بدارد!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی